

چند سال پیش به دنبال برنامه‌ای تحقیقی که بخشی از آن، نگاهی اجمالی به سیر رمان تاریخی فارسی به عنوان مجرای ورود به دنیای مدرن را می‌طلبید، به کتابخانه‌ها، مآخذ و افراد بسیاری متوسل شدم. نتیجه راضی‌کننده نبود. تعدادی از رمانها را نیافتم و بدتر از آن به منابع بایسته و مورد انتظارم نیز نرسیدم. اما در سال ۸۱ شاهد چاپ دو کتاب پژوهشی تأمل برانگیز در باب رمان تاریخی بودیم که بی‌شبهه، مآخذ ارزشمندی در مسیر شناخت رمان فارسی، فراوری خواهندگان می‌گذارند. کتاب نخست با عنوان **رمان تاریخی**^۱ از دکتر محمد غلام به سیر نقد و تحلیل رمانهای تاریخی فارسی از سال ۱۲۸۴-۱۳۳۲ می‌پردازد. کتاب دیگر با عنوان **ودهای تزلزل**^۲ از کامران سپهران، رویکردی جامعه‌شناختی به رمان تاریخی ایران در فاصله سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۰ دارد.

مطالعه در سیر تکوین رمانهای معاصر، بدون شناخت کارکردها و ارزشهای تاریخی - اجتماعی، فرهنگی، ادبی و فلسفی رمانهای تاریخی به مثابه تاریخ پایه رمان امروز، آب به کفچه پیمودن است. نویسندگان هر دو کتاب به منظور دریافت مایه‌های اصیل این گونه ادبی، دیدگاههای سنتی و مطلق‌گرا را در باب رمان تاریخی، که آن را وابسته به ادبیات توده و عامه پسند تلقی می‌کنند، مورد تردید قرار داده و با انطباق نظریه‌های جدید نقد ادبی بر این آثار و تحلیلهای موشکافانه و جزئی‌بین خود، به دریافت و استخراج نظرات بدیعی دست یافته‌اند.

دکتر محمد غلام در پژوهش جامع و تفصیلی خود، جریان رمان تاریخی نویسی را در مقام سرآغاز جریان داستان‌نویسی معاصر، به منظور راه‌یابی به سرچشمه‌های رمان فارسی، مورد تحلیل و بررسی

قرار داده است. نویسنده با این رویکرد که اگر رمان را دروازه ورود به جهان مدرن بدانیم، رمان تاریخی راه ورود به جهان رمان معاصر خواهد بود، رمان تاریخی را از جنبه‌های نقد ادبی، سیر تاریخ ادبیات معاصر، رمان تاریخی به عنوان پدیده‌ای متأثر از ادبیات اروپا، دیدگاه جامعه‌شناختی، ارتباط این نوع با شکل‌های ادبی سنتی و ترکیب آن با فنون داستانی جدید، و سرانجام با این رویکرد عمده که این نوع رمان، به عنوان تابعی از متغیرهای دیگر، از متن تحولات اجتماعی، فکری و فلسفی جامعه ایرانی سربرآورده، ارزیابی کرده‌اند. کتاب ۵۵۰ صفحه و حاوی ۱۳ فصل است. چهار فصل نخست شامل: کلیات، رمان تاریخی نویسی در اروپا، رمان تاریخی نویسی در ایران و تاریخچه تحلیلی و سیر تألیف رمانهای تاریخی فارسی است.

هفت فصل بعد را نویسنده به نقد و تحلیل ساختاری، محتوایی و سبکی و... هفت رمان تاریخی فارسی یعنی رمانهای **شمس و طغرا**، **عشق و سلطنت**، **داستان باستان**، **دام گستران**، **لازیکا**، **پهلوان زند و پنجه خونین** پرداخته است. فصلهای دوازدهم و سیزدهم نیز به مقایسه فنی، محتوایی و سبکی رمانهای تحلیل شده و مروری بر نتایج و یافته‌ها، تعلق دارد.

نویسنده در زمینه استفاده از منابع، اتکای خود را بر منابع و تحقیقات خارجی گذاشته و معتقد است در حوزه پژوهشهای ادبی فارسی در مورد رمان به دلایلی همچون؛ نوپایی رمان در ایران، عمر کوتاه رمانتیسیم در ایران، ساخت سنتی جامعه و غلبه شعر و داستان کوتاه، جای آثاری مستقل که به تبیین نظریه‌های رمان بپردازد، عمیقاً خالی است و جز نقدهای پراکنده، مجموعه مقالات و... منابع بیشتری موجود نیست.



● رد پای تزلزل

● رمان تاریخی

بهناز علی پور کسکری

● نشر شیرازه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ● نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۸۱

در تقسیم‌بندی موضوعی رمان تاریخی به سه‌گونه اشاره می‌کند: در گونه اول محور اصلی رمانها شرح و روایت دوره‌ای از تاریخ به قصد ارائه تصویری دقیق و انتقادی از یک دوره نسبتاً طولانی است. مانند رمان تاریخی شمس و طغرا که حدود ۲۰ سال از تاریخ عصر حاکمیت مغول بر ایران را دربرمی‌گیرد. یا در رمان عشق و سلطنت بیش از ۲۰ سال از تاریخ آغاز حکومت کورش هخامنشی روایت شده است. در گونه دوم، رمانهایی قرار می‌گیرند که داستانشان بر محور زندگی اشخاص تاریخی شکل می‌گیرد، مانند رمان سلحشور درباره زندگی اردشیر بابکان و به قدرت رسیدن ساسانیان و یا رمان سیاه‌پوشان در باب زندگی ابومسلم خراسانی. گونه سوم، متعلق به آن دسته از رمانهای فارسی است که ساختمان داستانشان بر محور یک حادثه مهم تاریخی شکل می‌گیرد، مانند رمان مظالم ترکان خاتون که به واقعه جنگ سلطان محمد خوارزمشاه با مغولان می‌پردازد. در رمان لازیکا، داستان نبرد ایران و روم بر سر بندر لازیکا، واقعه مهم رمان است.

در تقسیم‌بندی ساختاری، رمانهای تاریخی فارسی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: رمانهای سنتی و مرسوم، که این دسته رمانها از تاریخ به عنوان زمینه‌ای برای حوادث مهیج و ماجراهای عاشقانه استفاده می‌کنند و تمایل به تحلیل دوره یا اشخاص ندارند، مانند رمانهای شمس و طغرا، عشق و سلطنت، جفت پاک و... دسته دوم رمان تاریخی شخصیت: در این شکل بیشتر به نمایش اشخاص داستان پرداخته می‌شود تا مکان و زمان و حوادث تاریخی، مانند رمان مظالم ترکان خاتون و لازیکا.

تقسیم‌بندی محتوایی رمانهای تاریخی به دو گروه تعلق می‌گیرد:

در فصل اول (کلیات) تاریخچه تکوین رمان و تعاریف متعددی از رمان و رمان تاریخی چه به لحاظ ساخت بیرونی و چه از حیث فرم و محتوا ذکر می‌شود و نویسنده در یک جمع‌بندی کلی اهم شاخصه‌های صوری و ساختاری رمان را برمی‌شمرد و نتیجه می‌گیرد، رمانهای تاریخی فارسی اغلب ویژگیهای عام برشمرده رمانهای اروپایی را دارند؛ به‌خصوص آن دسته که به طور مستقیم تحت تأثیر رمانهای اروپایی نوشته شده‌اند و هرچند ممکن است طرح داستانی منسجم و محکمی نداشته باشند، رویکرد آنها به تاریخ گذشته دور و توان آنها در زنده کردن و به تصویر کشیدن حوادث و شخصیت‌های تاریخی گواه مهارت آنان در به کار بستن تخیل برای نوشتن رمان تاریخی تواند بود. سپس به گونه‌شناسی رمان تاریخی اروپا می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد، مطالعه در خاستگاه و محتوای رمانهای تاریخی فارسی دوره ما، این نکته را اثبات می‌کند که غالب این آثار، در دایره نوع رمانس تاریخی می‌گنجند و تعداد رمانهای تاریخی را که بتوان با اندکی تسامح در گروه رمانهای تاریخی واقع‌گرا و علمی جای داد، از تعداد انگشتان دست در نمی‌گذرند. سرانجام در گونه‌شناسی رمان تاریخی فارسی آنها را از سه منظر موضوعی، ساختاری و محتوایی تقسیم‌بندی می‌کند.

رمانهایی که به دوره‌های شکست ایرانیان مربوطند، حوادث و اشخاص مایه غرور ملی نیستند و تصویری انتقادی و احیاناً منفی از این دوره‌ها ارائه می‌شود: مانند رمانهای **پهلوان زُند** (دوره از هم پاشیدگی حکومت زندیه) و **یادام گستران** (غلبه مسلمانان بر ایرانیان). دیگر رمانهای تاریخی یا محتوای انتقادی، آن دسته از رمانهایی را شامل می‌شود که غالباً به دوره‌های افتخار از سر تحسین می‌نگرد و هدف نویسنده در آنها بیداری حس ملی‌گرایی و وطن‌دوستی است، مانند رمانهای **سلحشور** (به قدرت رسیدن ساسانیان) و **عشق و سلطنت** (دوره عظمت حاکمیت کوروش هخامنشی).

در فصل دوم (زمینه‌های پیدایش و رشد و شکوفایی)، نویسنده ضمن ارائه تصویری از رمان در اروپا، به قصد بازنمایی و تأثیر آن بر رمان تاریخی فارسی، مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری آن را برمی‌شمارد: از جمله عوامل می‌توان از موارد زیر نام برد: رویکرد رمانتیکها به گذشته تاریخی، جنبشهای اجتماعی و سیاسی، گسترش شهرنشینی و رشد طبقه متوسط، رشد فلسفه ذهن‌گرا و ایده‌آلیسم و رواج روزافزون روزنامه‌ها و نشریات و قشر باسواد و کتابخوان.

در همین فصل نویسنده به معرفی چند تن از معروف‌ترین نویسندگان رمان تاریخی می‌پردازد که در شکل‌گیری رمان تاریخی فارسی تأثیرگذار بوده‌اند، مانند، والتر اسکات، ویکتور هوگو، شاتو بریان، الکساندر دوما و... «دوما» از جمله نویسندگان رمانتیک است که رمانهای او به شدت مورد توجه و تقلید ایرانیان قرار گرفت.

نویسنده پس از بررسی این زمینه‌ها در اروپا، به این نتیجه می‌رسد که جریان رمان تاریخی نویسی در ادبیات نوین ایران، تا آنجا که با ادبیات اروپا مربوط است، منشأ و رنگ و بوی رمانتیک دارد و از نظر شرایط اجتماعی، سیاسی، فکری، فرهنگی و ادبی پیدایش رمان در اروپا و ایران قربانهای بسیاری وجود دارد. در فصل سوم، نویسنده مبنای بررسی خود را بر سه دوره بنا می‌گذارد:

۱. دوره اول ظهور رمان تاریخی فاصله سالهای ۱۲۸۴-۱۳۰۰، دوره دوم رشد و شکوفایی رمان تاریخی از ۱۳۲۰-۱۳۰۰ و دوره سوم رکود نسبی رمان تاریخی ۱۳۳۲-۱۳۲۰.

مهم‌ترین عامل ورود رمانهای تاریخی اروپایی به ایران، نخستین بار به واسطه ترجمه صورت گرفت.

مترجمان پرکار اولیه، به ترجمه آثار از الکساندر دوما و جرجی زیدان دست زدند و همین آثار بعدها منبع تقلید و سرمشق نخستین رمان تاریخی نویسان فارسی گردید. به زعم نویسنده علت انتخاب آثار دوما برای ترجمه، ابتدا سلیقه شخصی، سپس تشویق درباریان و شباهتهای ساختاری و فنی با داستانهای عامیانه فارسی، جنبه‌های ماجراجویانه و... است که البته باید تبعیت از بازار جهانی رمان را نیز به آن افزود. برای زمینه‌های سیاسی - اجتماعی ظهور رمان تاریخی در ایران سه علت عمده ذکر می‌شود: وقوع انقلاب مشروطه و بروز فردگرایی، شکست انقلاب و ظهور خودآگاهی ملی و همچنین تجددخواهی بورژوازی. اینها نشان می‌دهد رمانهای تاریخی اولیه فارسی نیز تقریباً همچون رمانهای تاریخی اروپایی، از دل تحولات اجتماعی، سیاسی جامعه سربرآورد و محصول سالهای گذر از جامعه استبدادی به جامعه بورژوازی بود.

زمینه‌های فرهنگی ظهور رمان تاریخی را عواملی همچون روابط فرهنگی ایران با کشورهای خارجی در عهد قاجار، تأسیس مرکز علمی دارالفنون و... تأسیس چاپخانه‌ها و دارالترجمه‌ها و مهم‌تر از همه، نهضت ترجمه، فراهم می‌سازند. در مورد زمینه فکری - فلسفی ظهور رمان، ادبیات مشروطه که الگوهای ادبی پس از انقلاب کبیر را

پیش رو داشت تحت تأثیر همان حس ملی که اوضاع و احوال جدید به وجود آورده بود، وظیفه خود را در راه احیای هویت ملی دید.

بنابراین، در دوره نخست رمان‌نویسی تاریخی در ایران (۱۲۸۴-۱۳۰۰) همراه با تألیف رمانهای **شمس و طغرا، عشق و سلطنت، دام گستران** و **داستان باستان**، نوع ادبی رمان تاریخی به علت آشنایی با ادبیات اروپا و مقتضیات زمان ظهور کرد و به تدریج جایگاه خود را یافت. توجه عمده رمان‌نویسان تاریخی دوره اول، به دوره‌های تاریخی پرافتخار معطوف است. اگر رمان **شمس و طغرا** که در دهه ۸۰ نوشته شده، جدا کنیم، سه رمان دیگر محصول سالهای پایانی قرن سیزدهم و پریشان روزگاری آن زمان‌اند. رمانهای این دوره به رغم تفاوتها، مشابهتهای بسیاری از جهت محتوا و خاستگاه فکری دارند و تحت عنوان رمانهای پیشاهنگ برررسی شده‌اند. **شمس و طغرا** به عنوان نخستین رمان تاریخی این دوره، محصول سالهای بحرانی عصر مشروطیت است که نویسنده برای این روزگار پریشی، ماهه ازایی در دوردست تاریخ برمی‌گزیند.

نویسنده پس از بررسی مختصر چهار رمان نسل اول به عنوان پیشاهنگان رمان تاریخی نویسی، نتیجه می‌گیرد، نویسندگان بالحاظ کردن نیت آموزشی و تحلیل وقایع و شکستها و پیروزیها بر سطح آگاهیهای تاریخی، اجتماعی، جامعه‌شناختی و... خواننده می‌افزایند. از طرف دیگر اغلب، حاوی دیدگاههای اصلاح‌طلبانه، مشروطه‌خواهانه



و مترقیانه و حاوی نوعی رمانتیسیم اجتماعی‌اند. نویسندگان غالباً جزو تحصیل‌کردگان، روشنفکران و سیاستمدارانی هستند که از موضوع کار خود اطلاع کافی دارند. وفاداری نویسنده به حقایق تاریخی به وجه داستانی آنها آسیب رسانده و عشق و جنگ، دسیسه‌های مکرر این رمانهاست. زنان جز در نقش ملکه‌ها و خواتین، دایه‌ها و خدمتکاران ظاهر نمی‌شوند. نثر در این دوره به رغم میل به روانی، سبک فخیم و ادبیانه گذشته را رها نمی‌کند. به زعم نویسنده و البته نظر رایج، نویسندگان این دوره در کار تألیف رمان متفنن هستند. وجود مقدمه‌ها و تقریظها در این رمانها امری شایع است و نویسنده در مقدمه‌ها هدف خود را در باب تألیف رمان تاریخی و کم و کیف

این نوع بیان می‌کند.

دوره دوم در فاصله سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۰، دوره شکوفایی این نوع ادبی است و بر کمیت و کیفیت و رونق رمانهای تاریخی چه به لحاظ محتوایی و چه به لحاظ تکنیکی افزوده می‌شود. با روی کار آمدن رضا شاه و سرکوبی مخالفان و شکست قطعی مشروطیت، بار دیگر امیدها به یأس بدل می‌شود. روشنفکران به لاک خود خزیده، با پرداختن به گذشته، تمام آمال خود را در احیای گذشته شکوهمند می‌جویند و به این ترتیب نوعی رمانتیسیم در مفهوم احساساتی‌گری پدید می‌آید. این امر دو نتیجه دارد: یکی آشنایی مردم با تاریخ پرافتخار گذشته در وجه مثبت آن، و دیگری جو تخدیری که جامعه را در خود فرو برد و از حال جدا کرد، از این رو رمانهای این دوره بیست ساله مبلغ نوعی رمانتیسیم منفی بود. نویسنده در مقام تحلیل می‌افزاید، اگرچه رمانهای این دوره در نفس خود اعتراض به وضع موجود را نهفته دارند، غفلت از حال و پرداختن به گذشته، دلالت بر این دارد که حال فاقد جنبه‌های دلخواه است. از عوامل مؤثر رشد رمان در این دوره ناسیونالیسم است که البته در شکل افراطی خود، محصول مثبتی ندارد. از دیگر دلایل بالندگی این نوع ادبی در آغاز، خصیصه پیوند دو جناح سنتی و متجدد به دلیل رویکرد نو با درونمایه‌های محلی است. نشانه‌های دیگری مانند تأیید و توجه غیرمستقیم نظام حاکم از ناسیونالیسم باستانگرا، عطش روزافزون ایرانیان به مطالعه تاریخ گذشته و... ذکر می‌شود. اصلاح‌طلبی و اعاده حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی دوره اول به تدریج در این دوره سمت و سوی سازشکارانه به نظام حاکم می‌یابد. بیگانه ستیزی و مبارزه با جلوه‌های سلطه قدرتهای خارجی به شکلی افراطی و تعصب‌آمیز مانع تحلیل واقع‌بینانه و ریشه‌یابی درست می‌شود. بنابراین از وفاداری نویسنده به وقایع تاریخی کاسته می‌شود. حضور دسیسه‌های توطئه، خیانت، انتقام، خشونت، قتل و... در آثار موجبات پیچیدگی طرحهای داستانی را فراهم می‌کند. زنان به عنوان عناصری فعال در جهان رمان، نقشهای سیاسی و اجتماعی می‌پذیرند، مانند رمانهای **دام گستران**، **مظالم ترکان خاتون**، **داستان شهربانو** و... زبان به سبک روایی ساده و امروزی متمایل است.

دوره سوم در فاصله سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۰ با عنوان رکود نسبی رمان تاریخی فارسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. این دوره با رکود نسبی و وقفه‌ای چندساله آغاز می‌شود. از فاصله سالهای پایان حکومت رضاشاه تا استقرار پهلوی دوم، پس از فترت پنج، شش ساله، رمان مجدداً در حدود سالهای ۵-۱۳۲۴ به گونه‌ای دیگر به حیات خود ادامه می‌دهد. در این دوران بیشتر به زندگی اشخاص تاریخی توجه می‌شود. مانند رمانهای **در راه نجات میهن**، **سیاه‌پوشان** (حول زندگی ابومسلم خراسانی)، **بابک و افشین**، **محمود و ایاز** و...

در این دوره با رواج شدید پاورقی نویسی، رمان تاریخی گرفتار ژورنالیسم می‌شود و از خواسته‌های مترقیانه خود بیش از پیش فاصله می‌گیرد و مایه‌های ملی‌گرایی به نوعی احساساتی‌گری سوق می‌یابد. نویسندگان بیش از توجه به زمینه تاریخی دوره موردنظر خود، به کارگیری فنون داستان‌نویسی را مدنظر دارند. از این جهت تکنیکهای داستان‌نویسی و سبک نگارش اثر، سیری تکاملی را طی می‌کند. (رمان با دور شدن از گرایش به آموزه‌های تاریخی، به قوام ساختاری خود نزدیک می‌شود، دخالت نویسنده در روایت داستانها و نقل قولهایی میان متنی کاهش می‌یابد و عناصر توصیف و گفت‌وگو در خدمت ارائه صحنه و شخصیت‌پردازی عمل می‌کنند.)

داستان تا حدود زیادی به ارزش جوهری خود دست می‌یابد و تاریخ به پس‌زمینه رانده می‌شود. حضور نویسندگان جدی به لحاظ کمی و کیفی آثارشان از شاخصه‌های بارز این دوره است. در فصل چهارم، نویسنده به معرفی و ارائه خلاصه و نقدگونه هفده رمان تاریخی مربوط به دوره دوم (۱۳۰۰-۱۳۲۰) می‌پردازد. از جمله این رمانها، **داستان مانی نقاش**، **مظالم ترکان خاتون**، **لازیکا**، **داستان شهربانو**، **دلبران تنگستانی**، **سلحشور** و... است. در هفت فصل بعدی که بخش عمده کتاب را دربر می‌گیرد، شاهد نقد و تحلیل کامل هفت رمان برجسته تاریخی هستیم. نویسنده در این نقد و تحلیلهای پس از معرفی نویسنده و کتابشناسی اثر، زمان، مکان و موضوع اثر و درونمایه و خلاصه جامعی از کتاب را به دست می‌دهد. سپس در نقد و تحلیل عناصر داستان، ساختار و روایت، شخصیت‌پردازی، توصیف، گفت‌وگو و... را با نگاهی تیزبین و کاوشگر بررسی می‌کند، آنگاه سبک اثر را به لحاظ زبانی و بلاغی و بررسیهای آماری دقیق شرح می‌دهد.

در کتاب **(ردپای تزلزل)** شاهد پژوهشی قابل توجه در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات در فاصله سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ هستیم. نویسنده با استفاده از نظریه‌های ادبی و جامعه‌شناسی به کشف نکات تازه‌ای نزدیک شده است. فرض نخست تحقیق برپایه وابستگی و پیوند متقابل نهاد رمان و نهاد دولت - ملت (دولت متمرکز مدرن) به عنوان مرکب ایدئولوژی ناسیونالیسم، بنا شده است.

نویسنده معتقد است خارج از پیش‌داوریهای گذشته، که رمانهای این دوره را میان مایه، مبلغانه، صرفاً محمل اندیشه‌های ناسیونالیستی و متعلق به ادبیات توده تلقی می‌کردند، فراروی کرده تا از ورای این آثار بخشی از جنبه‌های مهم تاریخ تکاملی زمان را در ایران بررسی کند. وی دوره بیست ساله مورد نظر را بشارت دهنده یک تزلزل ارزیابی می‌کند، تزلزلی که نخبگان و روشنفکران در تأیید یا رد نهاد دولت - ملت نوپا از خود نشان داده‌اند. نویسندگان از گذشته، تصویر همه جانبه‌ای جهت بهره‌گیری حال برای آینده‌ای آرمانی عرضه نمی‌کنند. آنها آرمانشهری را ترسیم می‌کنند که گذشته و حال و آینده‌ای یکسان دارد و به تعبیر «تری ایگلتون» ایدئالیستهای خیال‌اندیشی که آینده را درست همانند حال می‌پندارند، در حقیقت به جای گذشته آرمانی، گذشته‌ای ممزوج از تباهی و افتخار را می‌آفرینند که لاجرم امروزی سرگردان میان تباهی و افتخار عرضه می‌شود و فردای بهتر، دور از دسترس خواهد شد. اما این نویسندگان ضمن پرداختن به گذشته پرافتخار، از ورای صداهای مختلف گونه‌ای تزلزل و سردرگمی را بیرون می‌کشند که نشانگر جهشی در انتخاب راه است. یعنی نگاه نویسنده به رمان نه به عنوان عنصری درمانگر که نشانگر بیماری تلقی می‌شود.

نویسنده به دیدگاه متداولی که رمانهای تاریخی را ادبیات فریب، تجویزی و یأس می‌خواندند، نظر سازش و مصالحه و تقدیرگرایی را نیز می‌افزاید، او نشان می‌دهد، نویسنده برای فرار از جنگ و رودرویی، به راه میانه می‌رود. سخنهای میهن‌پرستانه گاه به حال خود رها می‌شوند و توسل نویسندگان به چند صدایی در رمان دستاورد همین دودلی است، اما همین تردیدها مایه انسجام زیبایی‌شناختی اثر نیز هست. مانند تردید مانی (در رمان **داستان مانی نقاش**) میان جهان وطنی و میهن‌پرستی، فدرالیسم اشکانی در مقابل حکومت متمرکز ساسانی (در رمان **سلحشور**) حضور خائنین مزدکی و حکومت شیبایدگرد (در رمان **دام گستران**).

سپهران، این همه را بیانگر تردید روشنفکران در موافقت یا عدم

تمامیت خواهی؛ ۵- وجود جو سرکوب و اختناق حاکم و به تبع گریز از واقعیتهای اجتماع و پناه جستن نویسنده با رهیافتی فردگرایانه به رمانهای رمانتیک تاریخی؛ ۶- توفیق نمونه‌های غربی آن در ایران و... در فصل دوم کتاب نویسنده از میان مقدمه‌ها و تقریظهای این رمانها و بعضاً مقالاتی که در این مورد نوشته شده‌اند، مواردی استخراج می‌کند؛ از جمله اینکه انگیزه نگارش اغلب این رمانها با عنوان برانگیختن احساسات میهن پرستانه و احیای افتخارات گذشته و پرورش افکار و اخلاق جامعه ذکر می‌شود. از طرفی بر حفظ اصول و سیستم رمان نویسی تأکید می‌شود و به تدریج شاهد اظهارنظرهایی در باب نفی رمان غربی (الگوی نخستین) و طرد رمانهای نامناسب ترجمه شده به منظور حفظ نهاد دولت- ملت در برابر رمان دولت- ملت‌های دیگر، هستیم. در پی این نظرها، بر تشویق نگارش رمانهای میهن پرستانه تأکید می‌شود. نویسندگان و منتقدان رمان دو گروه هستند: گروهی که هنوز با

پذیرش تحولات اجتماعی - سیاسی جامعه می‌داند. در پی توجه نویسنده به خاستگاه رمان، نقل جالبی از ولتر را می‌خوانیم: «همان طور که درخت نارگیل را می‌شود از کشوری به کشور دیگر انتقال داد و به خوبی عمل آورد، نهاد‌های موفق در یک کشور را به کشور دیگر با همان نتایج مثبت می‌توان منتقل کرد.»^۳ حرکت تدریجی استقرار رمان در ایران همراه استقرار نظام جدید یک قرن به طول انجامید و در این سده غلبه با ترجمه رمانهای تاریخی به ویژه آثار ترجمه شده الکساندر دوماست. در دهه پایانی قرن سیزدهم، رمان تاریخی فارسی به عنوان واقعیتهای اجتماعی- فرهنگی پدیدار می‌شود، بنابراین، با حضور نهاد دولت - ملت، رمان فارسی به مؤلفه‌ای اساسی در فرهنگ مدرن تبدیل می‌شود و سرانجام به تأثیری متقابل می‌انجامد. طبیعی است در ایران پیش از ظهور رمان، نهاد دولت - ملت به معنای سیاسی آن وجود نداشته است و شهروند با تعهد ملی رانمی‌توان جست‌وجو کرد.

نویسنده در راستای پی‌ریزی دولت متمرکز مدرن می‌نویسد: همان طور که جنگ ایران و روس به طور مستقیم پای رمان را به ایران باز کرد، جنگ جهانی اول و پیامدهای آن، درگیریهای داخلی و انقلاب مشروطیت و... تیر خلاص را به دولت سنتی قاجار زد و راه را برای استقرار دولت متمرکز مدرن فراهم ساخت. نهاد دولت - ملت به وسیله رضاخان به یاری ایدئولوژی ناسیونالیسم دولتی و در دست داشتن تمامی اهرمهای قدرت گسترش می‌یابد. اما نکته مهمی که نویسنده آن را طرح می‌کند: وقتی جامعه مدنی در منطقه‌ای ضعیف است، حضور دولت مدرن مرکزی پیامدهای فاجعه باری می‌یابد، زیرا دولت به عمیق‌ترین لایه‌های جامعه نفوذ می‌کند و امکان بسیاری از حرکتها را که در زمان دولت سنتی میسر بود، سلب می‌کند. این اتفاق در ایران افتاد و نظام استبدادی - عشیره‌ای قاجار جای خود را به نظام استبدادی - بوروکراتیک پهلوی داد. آرمانهای نهضت مشروطه و دستاوردهای آن به علت عدم نفوذ اجتماعی‌شان، به خاک سپرده شد.

در این زمان، رمان فارسی به عنوان ضرورتی اجتماعی - فرهنگی برای دریافت پیچیدگیهای دولت استبدادی جدید (که شباهتی به دستگاههای قدرت پیشین نداشت) به منصفه ظهور می‌رسد. سپس نویسنده برای دریافت علت محبوبیت این نوع جدید ادبی، به زادگاه رمان نظری می‌اندازد تا به سنجش موقعیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی اروپای قرن نوزدهم و ایران در شرایط ظهور دولت مرکزی مدرن به نتایج هماهنگی دست یابد. در این راستا از رمان دن کیشوت به عنوان نخستین رمان یاد می‌کند که موجهای ترجمه آن از اوایل قرن هفده تا قرن نوزدهم به گونه‌ای هماهنگ روند دولت - ملت‌سازی را در اطلس جهانی نشان می‌دهد. برنده میدان ترجمه رمانهای تاریخی به عنوان مؤثرترین گونه رمان در قرن نوزده، آثار الکساندر دوماست. با ورود ترجمه به ایران و سبقت جستن ترجمه آثار دوما، در عمل تبعیتی از بازار جهانی رمان صورت پذیرفته است. از سوی دیگر نویسنده به عنوان معترضه در مورد توفیق ترجمه آثار دوما و عدم معرفی آثار نویسندگانی همچون والتر اسکات، بالزاک، استاندال و... اشباع شدگی بازار را به عنوان یک علت فرهنگی یاد می‌کند و همچنین...

نویسنده برای توفیق رمانهای تاریخی فارسی در دوره مورد بحث دلایل ذیل را ذکر می‌کند: ۱- سابقه وجود داستانهای سنتی و عامیانه مانند سمک عیار و اسکندرنامه و... که مایه‌های رمانس داشتند؛ ۲- آمیختگی شکل و سبک رمانهای اروپایی با زمان و مکان ایرانی؛ ۳- چیرگی اندیشه ناسیونالیسم؛ ۴- محکم شدن مرزها و استقلال و



مسئله لاینحل رمان و اخلاقیات کنار نیامده‌اند و بی‌توجهی به این امر را موجب انحطاط جامعه می‌دانند و ضمن برشمردن مزایای رمان با نگاه خرده‌گیرانه و گاه ملهم از جنبشهای ادبی ابتدای قرن بیستم و شکوفایی رالیستها در اروپا، تنها به ادبیاتی با کیفیت بالای هنری و موافق احساسات و احتیاجات ملی نظر دارند. آنها وجه سرگرمی رمان و بحث از عشق را مردود می‌دانند و... این واکنشهای اخلاق مدار بارمان، شبیه نظر منتقدان یک قرن پیش از زمان مورد بحث، در اروپاست. آنها مطالعه برخی کتابها نظیر الونیر جدید را برای جوانان خطرناک می‌خواندند. دسته دیگر، رمان تاریخی را ابزاری برای شناخت می‌دانستند و لزوم ماجراهای عشقی را برای زدودن ملال انگیزی حوادث تاریخی، لازم می‌شمردند.

نویسنده طرد بی قید و شرط رمان عامه پسند را که تا به امروز ادامه دارد نمی‌پسندد و با تکیه بر نظر شکلوفسکی که: «شکلهای جدید از طبقه پایین تر نظام ادبی بر می‌خیزد تا جایگزین شکلهای کهنه شود.» معتقد است، طرد ادبیات نازل به معنای محروم کردن ادبیات

والد از ماده اولیه خود است. بنابراین، یکی از علل عدم موفقیت رمان فارسی در جذب خوانندگان ایرانی و جهانی را ناشی از همین امر می‌داند.

در فصل سوم نویسنده به سراغ نقد و تحلیل رمانهای تاریخی سالهای ۱۳۰۰-۱۳۲۰ می‌رود. از آن میان تمرکز تحلیل خود را بر مدار سه رمان تاریخی **سلحشور**، **لازیکا** و **داستان شهربانو** می‌گذارد. تلاش نویسنده در تحلیلهای اجتماعی-سیاسی و جامعه‌شناختی آثار بر دو محور عمده متکی است: نخست اثبات این نکته که رمانهای تاریخی این دوره تنها محل اندیشه‌های ناسیونالیستی نیستند، زیرا با پذیرش این حکم، این دسته از رمانها را مبلغانه و تجویزی خوانده‌ایم و عملاً دست خود را در ارزیابیهای متعدد بسته‌ایم. محور دوم نشان دادن گونه‌ای تزلزل از میان صداهای مستقلی است که در رمان به گوش می‌رسد و نویسنده با اتکا بر منطق گفت و گویی و چند صدایی باختمین (نه به معنی اخص تئوری باختمین) نکات بدیعی را بیرون کشیده است.

در ابتدای این فصل به رمانی اقتباسی به نام **شهریار هوشمند** اشاره می‌شود که در سال ۱۳۰۶ منشی باشی ناهید در روزنامه‌اش مقاله‌ای با عنوان «شهریار هوشمند، اول شاه باید فداکاری کند» مطالعه این اثر را به رضاشاه پیشنهاد می‌کند.

مضمون رمان: فداکاریهای شاه‌فرنگی در راه اصلاحات مملکت است، سرانجام شاه تنها و مأیوس که درگیر ماجرای عاشقانه نیز هست خودکشی می‌کند. چاپ مطلب ناهید مقارن با زمانی بود که سیاست مدرن در کشاکش ملودراماتیک خیر و شر در بطن آن، نخستین نشانه‌های خود را ظاهر می‌کرد. به اعتقاد نویسنده این مقاله نمونه خوبی برای الگوبرداری است، ولی پیچیده تر از آن است که کاربردی مبلغانه داشته باشد...

با این بینش یعنی تفکر الگوسازی تاریخی در ایران، نویسنده به ارزیابی و تحلیل رمان **سلحشور** از همین منظر می‌پردازد. اردشیر ساسانی پایه گذار حکومت ساسانی در مقابل دو دشمن خارجی (روم) و داخلی (اشکانیان) قرار می‌گیرد. حکومت متمرکز ساسانی به ویژه نسبت به حکومت اشکانی به الگوی تاریخی دولت پهلوی تبدیل شده و حکومت اشکانی مظهري از دولت سنتی و ملوک الطوائفی قاجار بود. با وخامت اوضاع ایران در زمان آخرین پادشاه اشکانی، مردم در تدارک یک انقلاب بودند و همه منتظر یک پیشقدم که علم کاویانی را برافرازد و او کسی نیست جز اردشیر ساسانی به عنوان الگوی مناسبی برای رضاشاه.

نکته مهم دیگر چند صدایی رمان است. صدای اردشیر در آغاز جنگهای اصلی با اردوان اشکانی تهییج سپاهیان به جنگ علیه اشکانیان غیر ایرانی و نوید احیای عظمت دوران هخامنشیان و رواج مذهب زرتشت است. صدای مستقل دیگر، صدای اردوان در دفاع از ایرانی بودن اشکانیان و... است.

در جایی از رمان جنایات سپاه اردشیر تصویر می‌شود، نویسنده رمان، حق را به جانب هیچ یک از طرفین نمی‌دهد و سرانجام تمامی طرح و توطئه‌های نویسنده درحالی پرداخته می‌شود که دست سرنوشت را فراتر از اقدامات شخصیتها مؤثر می‌داند. در رمان **هانی نقاش**، رمان دیگری از همین نویسنده (صنعتی‌زاده کرمانی) ایده اتحاد مذاهب به عنوان فکر مرکزی رمان مطرح می‌شود و...

رمان **لازیکا**، محمل اندیشه مرکزی تمامیت خواهی، استقلال و محکم شدن مرزها در دوران دولت مدرن مرکزی است. «لازیکا» مرزی است که لشکریان ایران و روم بر سر تصاحب آن با یکدیگر رویارو شده‌اند. پیش برنده طرح داستان، ضدقهرمانی به نام

فرشیدموبد است. **لازیکا** از جمله رمانهای تاریخی است که نظر خوشی به دستگاه مذهبی زرتشت ندارد و یک بوروکراسی اداری را نشان می‌دهد. کمالی نویسنده رمان، اشاره‌هایی نیز به تغییر دادن محل سکونت برخی ایلات (لازهاو...) به منظور وحدت ملی از حیث زبان دارد، بحثی که در دوره‌ای از حکومت رضاشاه مورد نظر بود. نقش مذهب، افتراق شهر و روستا در عصر خسرو انوشیروان... از دیگر نمونه‌های توجه به نهاد ملت - دولت است.

رمان دیگری از همین نویسنده به نام **مظالم ترکان خاتون** نقدگونه‌ای است به اوضاع اجتماعی و اخلاقی آن دوره و علل سقوط و انهدام حکومت خوارزمشاهیان به دست مغول و بی شک انطباق آن با شرایط دوره معاصر نویسنده رمان.

داستان شهربانو را نویسنده کتاب نه تنها محملی برای صداهای گوناگون می‌داند، بلکه به اعتقاد او بازتابی از زندگی مدرن است. رحیم‌زاده صفوی نویسنده رمان در مقدمه، هدف خود را از نگارش اثر، پوشاندن لباس قصه به تن تاریخ بیان می‌کند. مضمون اصلی رمان اختلاف و فساد طبقه حاکم ایران (عهد واپسین پادشاه ساسانی، یزدگرد سوم) به ویژه موبدان از یک سو و اعراب مسلمان از سوی دیگر است. مردم بر اثر فشار حکومت به اسلام پناه می‌برند، لشکریان ایران به اموال و نوامیس مردم تجاوز می‌کنند. صداهای مختلفی به نمایندگی از دیدگاههای مختلف و طرز تلقیهای متعدد به گوش می‌رسد و به این ترتیب، برخورد متعصبانه‌ای از سوی رحیم‌زاده ابراز نمی‌شود. در این رمان، هم نهادی اسلامیت و ایرانیت طرح می‌شود. سرگذشت شهربانو دختر یزدگرد سوم به عنوان نماینده یک النقاط فکری، راه را بر کلام نهایی می‌بندد و لزوم طرح نظرها و دیدگاهها در جامعه مدرن به چالش طلبیده می‌شود.

آنگاه نویسنده در تحلیل رمانهای دیگر مانند: **پهلوان زند**، **دلیران تنگستانی**، **جفت پاک**، **صابره** و... همچنان به رمان به عنوان محصولی مدرنیستی و بازتاب اقدامات دولت مدرن در راه ساختن و اصلاح جامعه نظر دارد.

از آنجایی که رمانهای تاریخی، بستر مناسبی برای نقد و تحلیل اسطوره‌ای هستند، انتظار می‌رفت نویسنده رمان **تاریخی** در بررسیهای جامع خود از هفت رمان برگزیده، مبحث کوتاهی را نیز به این موضوع اختصاص می‌داد. بی شبهه این اثر توقع طیف وسیعی از پژوهندگان و حتی خوانندگان عادی را فراهم می‌کند. تصور می‌کنم کتابی که با این دقت و سواس گون تدوین شده است، نیازمند فهرستی از نام رمانهای تاریخی منتشر شده در سالهای ۱۳۲۸-۱۳۳۲ باشد.

در **ردپای تزلزل** نویسنده، بیش از پانزده رمان تاریخی به لحاظ جامعه‌شناختی و گاه ساختاری و تفسیری نقد و بررسی می‌کند، اما در فهرست مطالب فقط نام پنج رمان را می‌بینیم که محور حرکت نویسنده حول آنهاست. خوب بود به منظور تسهیل کار پژوهندگان و معرفی بیشتر اثر، نام رمانهای دیگر نیز در فهرست مطالب درج می‌شد. در مجموع اگر به نظر اغماص به اندک پراکندگیهای موضوعی و پرشهای زمانی اثر بنگریم، بی شبهه مآخذ قابل تأملی پیش رو داریم.

پانوشتها:

- ۱- غلام، محمد، **رمان تاریخی**. چاپ اول بهار ۱۳۸۱، تهران، نشر چشمه.
- ۲- سپهران، کامران، **ردپای تزلزل**، چاپ اول ۱۳۸۱، تهران، نشر شیرازه.
- ۳- همان، ص ۷۰.